

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## تقریرات درس خارج اصول

### حضرت آیت الله سید محمد رضا مدّسی طباطبائی نرودی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال یازدهم - سال تحصیلی ۹۳-۹۴

جلسه ۷۷ - دوشنبه ۹۴/۱/۱۷

قلت: مرحوم آخوند در پاسخ به این اشکال، بیان می‌کنند<sup>۱</sup> ما منکر این سخن نیستیم که نظر زراره در روایت به وضو بوده است و اساساً بحث در این صحیحه دائر مدار متیقن یعنی وضو است، ولی منافاتی ندارد که نهی از نقض، به یقین تعلق گرفته باشد؛ زیرا یقین دو گونه قابل لحاظ است:

۱. لحاظ یقین بما هو وصف نفسانی و بالنظر الاستقلالی، که از این جهت در این روایت اخذ نشده است.  
۲. لحاظ یقین بما هو مرآة و طریق الی المتیقن و یؤخذ بالنظر الالی لا الاستقلالی، که یقین در «لاتنقض الیقین بالشک» ظاهر در آن است و نکته‌ی این خصوصیت در لفظ یقین، آن است که گرچه آیت مربوط به یقین به حمل شایع است ولی خاصیت مصداق، گاهی به مفهوم و لفظ سرایت می‌کند و در ما نحن فیه هرچند آنچه در روایت آمده است لفظ «یقین» است که حاکی از مفهوم آن است، ولی خاصیت مرآتیت یقین مصداقی به این یقین مفهومی سرایت می‌کند و لامحاله می‌تواند در حکم موضوع و ذوالطریق بدون آنکه دخالتی داشته باشد اخذ شود، کما اینکه گاهی به نحوی که دخل در موضوع دارد جزء یا کلاً اخذ می‌شود.

آنچه بیان شد محصل فرمایشات مرحوم آخوند در کفایه بود که در اشکال بر کلمات مثل شیخ رحمته الله بیان

---

۱. کفایة الأصول (ط - آل البیت علیهم السلام)، ص ۳۹۱:

فإنه يقال إنما يلزم لو كان اليقين ملحوظا بنفسه و بالنظر الاستقلالی لا ما إذا كان ملحوظا بنحو المرآتية بالنظر الالی كما هو الظاهر فی مثل قضية (لا تنقض اليقين) حيث تكون ظاهرة عرفا فی أنها كناية عن لزوم البناء و العمل بالانتماء بحکم مماثل للمتیقن تعبدا إذا كان حکما و لحکمه إذا كان موضوعا لا عبارة عن لزوم العمل بآثار نفس اليقين بالانتماء بحکم مماثل لحکمه شرعا و ذلك لسراية الآلية و المرآتية من اليقين الخارجی إلى مفهومه الکی فیؤخذ فی موضوع الحکم فی مقام بیان حکمه مع عدم دخله فيه أصلا كما ربما یؤخذ فيما له دخل فيه أو تمام الدخل فافهم.

کردند. اکنون باید بررسی کرد و دید آیا «نقض» فقط مربوط به رفع هیأت اتصالیه است یا رفع امر مستحکم است و نیازی به وجود هیأت اتصالیه نیست یا امر دیگری ملاک است؟

### نقد و بررسی کلمات شیخ رحمته الله و مرحوم آخوند

اینکه هیأت اتصالیه لازم نیست در متعلق نقض وجود داشته باشد، امر واضحی است و اینکه در برخی موارد نقض، هیأت اتصالیه وجود داشته است مانند نقض دار و حبل و ...، نه از باب دخیل بودن هیأت اتصالیه است بلکه از باب این است که هیأت اتصالیه غالباً لاینفک از چیزی است که در صحت استعمال «نقض» دخیل است.

بنابراین سخن شیخ رحمته الله قابل تصدیق نیست، اما کلام مرحوم آخوند که فرمودند حتماً باید امر مبرمی باشد تا نقض بر آن وارد شود نیز صد در صد قابل تصدیق نیست، بلکه اگر چیزی فی الجمله انسجام و تماسکی داشته باشد، ظاهراً کافی است در اینکه «نقض» نسبت به آن به کار رود و «نقض» یعنی رخنه در آن انسجام و تماسک. حتی اگر شیئی بسیط باشد اما دارای مراتب باشد و بشود در آن شیء بسیط ذات مراتب رخنه کرد و آن را از مرتبه‌ی عالی به مرتبه‌ی پایین آورد، می‌توانیم لفظ «نقض» را در آن به کار ببریم. فرضاً کسی دارای مرتبه‌ی عالی‌ی غضب است، اگر کسی بتواند غضب او را پایین آورد مانعی ندارد که گفته شود «نَقَضَ غَضَبَهُ» یا اگر کسی اعتقادی دارد که خیلی جازم است و کسی بتواند اعتقادش را از مرتبه‌ی یقین و قطع به مرتبه‌ی ظن پایین آورد، صحیح است گفته شود «نَقَضَ عَقِيدَتَهُ» و به نظر می‌آید که استعمال «نقض» در این امور غیر محسوسه به نحو حقیقت است و اختصاصی به امور محسوسه ندارد؛ امور غیر محسوسه نیز عرفاً قابل نقض است، البته با شرایطی که عرض شد.

بنابراین کلام شیخ رحمته الله اصلاً قابل التزام نیست و کلام آخوند رحمته الله هر چند فی الجمله درست است اما نیازی نیست استحکام متعلق نقض در حد ابرام باشد، بلکه همین که انسجام و تماسکی داشته باشد و یا در مرتبه‌ی شدید‌ای باشد، استعمال «نقض» علی وجه الحقیقه ممکن است.

در هر حال چه کلام آخوند رحمته الله صحیح باشد و چه بگوییم در صدق «نقض»، مطلق انسجام یا شدت مرتبه کافی است، در ما نحن فیهِ اسناد نقض به یقین صحیح است؛ زیرا عرفاً یقین امری مستحکم است کما اینکه امر قابل تشکیکی است و ظن قوی نیز به نحوی از مراتب آن به حساب می‌آید و اگر کسی بتواند یقین را به ظن تبدیل کند می‌توان گفت نَقَضَ الْيَقِينَ.

## نقد و بررسی سخن آخوند علیه السلام مبنی بر الغاء زمان در استصحاب

آخوند علیه السلام اشکالی را به صورت «إن قلت» در کلمات خود مطرح کردند<sup>۱</sup> که اساساً توهم نقض یقین به شک در استصحاب وجود ندارد؛ زیرا آنچه که مشکوک است بقاء حادث است و آنچه یقینی است مربوط به اصل حدوث است و لذا اینکه امام علیه السلام فرمودند «لانتقض الیقین بالشک» چیز دیگری مراد ایشان است؛ زیرا کسی توهم نمی‌کند که یقین سابق نقض می‌شود.

مرحوم آخوند برای تصحیح تعلق نهی از نقض به یقین، در جواب این «إن قلت» فرمودند در استصحاب، بناء بر الغاء زمان است و فقط ذات متعلق یقین و شک را در نظر می‌گیریم و لذا مثلاً یقین به وضو و شک در وضو با هم ناسازگار خواهند شد و یکی ناقض دیگری است و لذا صحیح است گفته شود «لانتقض الیقین بالشک».

در مورد این سخن مرحوم آخوند و همه‌ی کسانی که چنین مطلبی را فرموده‌اند، باید بگوییم این فرض یعنی الغاء زمان، تمحل بی‌جایی است؛ زیرا در حقیقت اگر زمان را الغاء کنیم یعنی از استصحاب خارج شده‌ایم؛ زیرا قوام استصحاب به جرّ متیقن سابق تا زمان لاحق است یا به تعبیر دیگر حکم به بقاء حادث است و باید حدوث و بقائی در استصحاب فرض نماییم و حدوث و بقاء قابل انفکاک از زمان نیست، پس چگونه بناء بر الغاء زمان است؟!

در متن صحیح‌هی زرارہ حدوث و بقاء مفروض است؛ «الرَّجُلُ يَنَامُ وَهُوَ عَلَى وَضوءٍ ... فَإِنْ حُرِّكَ إِلَى جَنْبِهِ شَيْءٌ وَ لَمْ يَعْلَمْ بِهِ»<sup>۲</sup> یعنی بقاء. یا در صحیح‌هی دیگر می‌فرماید: «لَأَنَّكَ كُنْتَ عَلَى يَقِينٍ مِنْ طَهَارَتِكَ ثُمَّ شَكَّكَتَ ...»<sup>۳</sup> که با «كنت» که زمان ماضی است آغاز می‌شود و سپس می‌فرماید: «ثُمَّ شَكَّكَتَ ...» و حدوث و بقائی فرض می‌شود، بنابراین نمی‌توان مبنای آن را بر الغاء زمان نهاد. همچنین در آخر روایت اول که می‌فرماید: «وَلَا تَنْقُضُ الْيَقِينَ أَبَدًا بِالشَّكِّ وَإِنَّمَا تَنْقُضُهُ بِيَقِينٍ آخَرَ» واضح است که زمان ملحوظ است؛ زیرا مقصود، یقین در زمان دیگری است. همه‌ی این قرائن نشان می‌دهد که زمان یا بالملازمة یا بالمطابقة در استصحاب مأخوذ است و لهذا از ابتدا باید روایت را به گونه‌ای معنا کنیم که این اشکال وارد نشود (اشکال عدم توهم نقض یقین به شک).

در حقیقت امام علیه السلام می‌فرمایند وقتی یقینی ثابت شد، طبق یقین سابق عمل کن تا یقین دیگری بر

۱. کفایة الأصول (ط - آل البيت علیهم السلام)، ص ۳۹۰.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۲۴۵، ح ۱ «۶۳۱».

۳. همان، ج ۳، ص ۴۶۶، ح ۱ «۴۱۹۲».

خلاف آن حاصل شود و یقین چیزی است که جز به یقین شکسته نمی‌شود. بنابراین چیز دیگری به جز یقین ولو در زمان بعد نمی‌تواند یقین را مخدوش کند.

یقین سابق آن قدر قدرت دارد که تا پیدایش یقینِ ناقض کارآیی داشته باشد. بنابراین زمان الغاء نشده است بلکه کارایی یقین را از زمان حدوثش تا زمان حدوثِ دیگرِ ناقض، تعبداً و اعتباراً وسعت داده است. و کأنّ امام در دو مرحله سخن می‌گویند؛ در مرحله‌ی اوّل می‌فرمایند یقین شعاعش در طول زمان تا یقین به خلاف موجود است و در مرحله‌ی بعد می‌فرمایند یقین این‌چنینی را با شک نشکن، پس یقین در استصحاب هم می‌تواند متعلّق نهی از نقض قرار گیرد.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی